

تعلیم و تربیت

شماره سوم

خرداد ۱۳۱۳

سال چهارم

تربیت اطفال

شمه ای از عقائد روسو

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

علمای معرفت‌النفس گفته اند پیران بیشتر ماضی پرستند و گذشته را فکر می‌کنند و اطفال ابن‌الوقت‌اند و باحال حاضر خوشند و جوانان آینده پرستند یعنی از ماضی کم یاد میکنند و از حال ناخوشنودند و تمام آمال و افکار آنها متوجه بآتی است.

جامعه هائی نیز که نهضت‌های انقلابی میکنند از اوضاع گذشته و حاضر شکایت دارند و نظرشان بآینده است و از این حیث دوره انقلاب و نهضت مال به‌دوره جوانی افراد ماند که هر گونه آسایش حاضر را بخاطر يك مستقبل نيك و رنگین مختل و مشوش می‌نمایند.

در قرن ۱۸ مات فرانسه نهضت انقلاب کبیر را شروع کرد و افکار مردم و قان‌دین انقلاب و نویسندگان و مؤلفین و دانشمندان از گذشته بهره‌جسته شاکتی و ناخوشنود بود و آنها به‌ارزبان معایب ماضی را میگفتند و تواقص گذشته را شرح می‌دادند و غفلتها و خیانتها و ستمها و بی‌خبریهای آن زمان را موبو می‌شمردند و جمله بآرزوی آتیة بهتر و روزگار خوشتر و شیرین‌تری کوشش می‌نمودند.

بدیهی است وقتی خردمندان يك ملت باندیشه آبنده خود افتادند ناچار بعزم نهیة اسباب و مصالح باید باشند تا بنای نوی بر روی خرابه های ماضی بسازند و از مهمترین آنها مصالح انسانی است زیرا تمام آبادیهای دیگر آبنده هر جامعه بوجود افراد آن جامعه زنده است و از در و دیوار بی‌جان فایده ای متصور نیست و طبل بلند بانگ و در باطن هیچست و تربیت افراد زنده مائی را فراموش کرده بمرمان مادی همت گماشتن روی ريك خانه ساختن و خانه خدا را گذاشته و بخانه پرداختن است که کاری است لغو و باطل و مستلزم حرمان.

پس بی‌جهت نبود که در همین قرن انقلاب و بی‌آرایی و تشنج انکار و تشمت آراء پیشروان و راهنمایان فرانسه باندیشه تربیت اطفال عصر خود بودند تا ضرورتین وسیله ترقی

آینده را که انسانست تربیت و تهیه کرده باشند و این اندیشه بزرگ و فکر مهم بود که روح فعال و خیال جوان (روسو) را که از قائمین آندوره بود تحریک نمود و او سالها در تهیه يك دستور تربیت اطفال تأمل و تعقل کرد و سرانجام کتاب امیل (۱) را بوجود آورد .

افکار روسو چنانکه گفته شد حاصل نظریات و عقاید و آرزوهای عصر خودش بود و عده زیادی از همزمانان و هموطنان او از زن و مرد در باب تربیت اطفال اظهار عقیده مینمودند که از آنجمله می توان آبه دسن پیر و مادام دینی و مادام دگرافینی و کریم و الوتیوس را نام برد ولی روسو علاوه بر افکار معاصرین از تعالیم و عقاید گذشتگان دور و نزدیک مانند رابله و مونتینی (۲) و لاک نیز کاملاً متأثر و ملهم شده بود .

مخصوصاً افکار جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) که از حکمای نامدار انگلیس محسوبست در جامعه فرانسه و در شخص روسو بسیار بود، توان گفت تا روزی که کتاب امیل از تألیف کوچک ولی پرمغز و سودمند لاک در باب تعلیم و تربیت بهم بر آمده و روسو بیشتر نقاشی و طراحی آنرا کرده است (۳) .

قسمت مهم افکار لاک در این کتاب مفید متوجه است به تربیت روحانی و جسمانی اطفال و تکالیف والدین و انتقاد از عادات و قواعد معمول زمان و راهنمایی برای کسب سبک تازه در پروراندن نوباوگان .

روسو نیز همین مطالب را با طلاق و فصاحتی که خاص اوست بیان کرده نهایت در مواردی نظریات لاک را تکمیل و توسعه نموده و توضیحات و تمثیلات تازه بکار برده است . می توان گفت زمینه تمام عقاید روسو در کتاب امیل همانا تعلیم مشهور اوست در باب طبیعت . بعقیده او طبیعت یا خاقت در اساس و بخودی خود دارای نظام کامل و صحت تمامست و تکالیف و تمدن ساختگی بشر است که جریان قانون طبیعی را از مدار خود بیرون آورده و زندگی بشر را منحرف و مصنوعی کرده و افراد بشر را غیر طبیعی و بیمار و زبون نموده و این همه فشار و محن و فقر و فلاکت را بار آورده است .

در خصوص اطفال هم همین قاعده حکمفرماست یعنی اگر آنها موافق فطرت تولد یافته و موافق فطرت رشد و نمو می گردند قطعاً انسانهای بهتر و سالمتر بوجود می آمد و تمدن بشر از لونی دیگر بود و این همه رشته کسبختگی در حیات انسان وجود نداشت . پس روسو کاملاً بفحوای کل مولود بولد علی الفطره قائل است و تنها تربیت ساده طبیعی را یعنی تربیتی را که مطابق با قوانین فطرت باشد سودمند و صحیح می شمارد .

از اولین مسائل تربیت طفل مسئله تندرستی اوست . بعقیده روسو فطرت او را تندرست خواسته و ضعف و امراض از دوری از طبیعت ناشی می شود و رسم تربیت صحیح بر آنست که بچه را ساده و طبیعی بار آرند و او را مانند درختی که در سینه طبیعت روئیده بحال خود گذارند تا خود بتاثر قوای خود و عوامل محیط رشد و نمو کند . بچه نوزاد گذشته از صفاتی که با او با خود می آورد معروض سه عامل تربیت است و آنها عبارتند از اشخاص و اشیاء و طبیعت . این

۱- Emile .

۲- Abbé de St-Pierre, Mme d' Epinay, Mme de Grafigni, Grimm, Helvétius, Rabelais, Montaigne .

۳- Some Thoughts Concerning Education, by John Locke.

سه عامل محیط بچه را تشکیل می دهد. اشخاص، یعنی پدر و مادر و دیگران، با افعال و احوال خود دائماً در روح بچه موثرند نیز اشیاء مانند بازیچه ها و اثاثیه والسه و خوردنیها و نظایر آنها در رشد و نمو قوای طفل اجزای تأثیر می کنند همچنین طبیعت مانند آب و هوا و مناظر زمین و آسمان در تربیت او سهمی بزرگ دارد و بعقیده روسو باید تمام این سه عامل را تأثیر چنان باشد که موافق فطرت و مطابق غایه اصلی طبیعت گردد. برای فهمیدن این نظر کلی ممکن است رجوع بچند مثال نمود:

اطفال باید حتی الامکان در محیط ساده و طبیعی و آزاد مانند محیط روستا و کوهستان شروع بزندگانی نمایند. تن و روان آنها با طبیعت ساده مانوس گردد و با آب و هوا و باد و باران و آفتاب و سرد و گرم عادت و اذیت جوید نه اینکه بچه در نقاط مستور و محفوظ رشد کند و با یک باد سرما خورد یا با یک باران رطوبت گیرد و نرم و حساس و سرد و گرم ندیده باریابد. بچه باید تمام قوای خود را که فطرتاً در سنوات اول عمر برای او مبدول است بکار اندازد و بقدر کافی در هوای آزاد حرکت و بازی نماید و اوقاتی زیر اشعه آفتاب باشد، آب تنی نماید و فراز و نشیب بباید و با مناظر باغ و بوستان و کوه و بیابان و ستاره های آسمان آشنائی پیدا کند و حیوانات و طیور را تا حدی که ممکن است بشناسد و بمادات و افعال و الحان آن ها انس جوید و حواس خمسه خود را در محیط طبیعت سالم بکار اندازد.

بعقیده روسو با بودن این گونه محیط طبیعی در این دوره نباید اطفال را تعلیم کرد بلکه باید تنها تربیت نمود یعنی کاری کرد که قوا و استعداد های آنها خود در تحت عوامل طبیعت نمو نماید فقط باید سعی کرد بچه خوبی بد کسب نکند و آن هم وقتی میسر است که اشیاء و اشخاص و طبیعت یعنی محیط بچه بد نباشد. پس در واقم اولین تعلیم اطفال موافق آئین روسو صورت منفی دارد یعنی بجای اینکه بگوئیم آن ها باید چیز های خوب یاد بگیرند می گوئیم باید چیز های بد یاد نگیرند. خلاصه اینکه مریبان شر و فساد را از محیط بچه دور نمایند آنگاه او را در آن محیط آزاد گذارند و خود فطرت که مبنای آن بخوبی است او را چنانکه باید پرورش خواهد داد. در این جا لازم است از یک سوء تفاهم احتراز نمود و آن اینست که مقصود روسو از دفع و رفع شر و فساد آن نیست که محیط بچه را خوش و راحت و مانند پنبه نرم و مطبوع نمایند بالعکس باید کودکان بتدریج بدرستی ها و خشونت های طبیعت اعتیاد حاصل کنند حتی گرم و قورباغه و مار و صدا های مهیب و مناظر ترسناک طبیعت و نظایر آن ها را باید بمرور آشنا گردند. فقط شری را که غیر طبیعی است و ناشی از فساد طبیعت و انحراف از فطرت و نتیجه تصنع و ساختگی است باید دور گردد. و الا درشتی ها و سختی های طبیعی را طفل باید تجربه کند حتی اگر در مواجهه با آن درشتی ها دچار زحمتی شد مثلاً پایش بسنگ خورد و افتاد یا مختصری چابده با کمی خسته شد نباید دست از پاگم کرد و بفوریت او را پناه داد و بتسکین دردش کوشید زیرا در این صورت او بد عادت و آسایش دوست و زود رنج و سست و شل و باصطلاح عوام اش خواهد بود و یارائی مقاومت در مقابل سختی هائی که در عمرش خواهد دید و طبیعت او را برای همین مقصود از حالا می پروراند نخواهد داشت و در مصاف زندگانی زود شکست خواهد خورد.

از روی همین اصل است که روسو پند های دور و دراز بمادران و پدران میدهد که اطفال را با مختصر کسالت پیش طبیب نبرند خاصه طبیبان زمان روسو که غالباً بی هوش و نا آزموده و پولپرست بودند. بچه را بهر بهانه پیش اینگونه اشخاص بردن و تن آنها را دواخانه نمودن جز

اینکه وجود بچه را بتدریج علیل و دواخور و غیر طبیعی کند نتیجه نخواهد داشت در صورتیکه لازم است قوای خود بدن بحدی سالم باشد که زهر امراض را بی دوا دفع نماید و محتاج دفع فاسد بافسد نباشد.

از جماعه عادات نامطلوب مادران زمان روسو گذشته از دوا پرستی شیر ندادن به اطفال خود و واگذار کردن آنها بدایه بود. روسو برضد این عادت نیز جنگید و مضرات آنرا بیان نمود و در واقع تا حدی نصیحتش مقبول افتاد و شماره ای زیاد ازخانمهای خود پسند «فرنگی ماب» یاریس بنای شیردادن به بچه ها را نهادند و این خود یکنوع «مد» و نظاهر شد ولی افسوس مقصود روسو بعمل نیامد زیرا شیر پاک و طبیعی در این مادران زمان نادر شده بود و زندگانی بی ترتیب و بد خوابی و بد خوراکی و استعمال مشروب شیربراکه طبیعت بی غل و غش بآن لطافت ساخته بود فاسد و مشوب کرده بود و بجای تریاق زهر بکام نونهالان میریختند.

این سنخ عقاید روسو بحدی مبین است که امروز نیز با اینهمه ترقیات علوم تربیتی مقبول و رایج است حتی مریدان این عصر در بعضی موارد دورتر هم رفته اند. ولی چیزیکه هست حسن ظن روسو نسبت بطبیعت از حد تجاوز نموده و آنرا داروی هر درد شمرده و با اینکه خود محیط بچه را عبارت از اشخاص و اشیاء و طبیعت دانسته معلوم نیست چرا اشخاص را که درگرده بزرگتر جزو همان طبیعت اند از مداخله مستقیم در تربیت سنوات اولیه بچه باز داشته و آنها را مأمور کرده او را بحال خود و بتأثیر طبیعت واگذارند و در مورد لزوم از پشت پرده اسباب تربیت یا تمه یا تجربه تازه ای برای بچه فراهم آورند بطوریکه او حس نکند و چنان داند که از او است و باختیار خود کار میکند تا در مواجهه یا پیش آمد های تازه مستقلا چاره جوئی نماید مگر اینکه موافق بعضی اظهارات روسو بگوئیم اشخاص بواسطه تمدن مصنوعی از فطره منحرفند و این قول هم در صورت اطلاق خالی از مبالغه نخواهد بود. مثلا موقعیکه مربی امیل میخواهد او را با ستاره ها آشنا سازد اسباب را جوری فراهم میسازد که بیچاره بچه راه را در جنگلی گم میکند و خسته و درمانده و گرسنه می-گردد آنگاه آقای مربی پیدا می شود و شروع میکند بتعیین محل اقامتگاه از وضع ستاره ها و امیل که راه گم کرده است و میخواهد هرچه زودتر بمقصد برسد بدقت گفتههای مربی را استماع می کند و ستاره را مراقبت می نماید تا مگر گمشده پیدا گردد و با این ترتیب ستاره ها را یاد میگیرد! غافل از اینکه بچه ها هوش غریزی تیزی دارند و ممکن است باین قبیل نقشه ها بی برند و مصنوعی بودن اطوار و گفتار مربی را دریابند و فکرشان متزلزل شود. با اینهمه بدیهی است روسو اصل مسلم مقبولی را با این طریق بیان می سازد و آنهم عبارت است از اینکه باید حتی الامکان بچه را آزاد گذاشت تا بیاری قوا و همت و کوشش خود به حفظ بدن یا فهم معانی یا کشف مجهولات اقدام کند تا از همان دوره کودکی باستعمال فکر و اراده خود ورزش و آزمایش نماید.

میآید تصور رود مقصود از آزادی دادن تحمل در مقابل هرگونه شرارت و فضولی اطفالست. روسو خوب بی برده که اگر بچه را در توقعات و تکلیفات مالایطاقی خود اختیار باشد ممکن است آسمان را ریسمان کند و عالم را بهم زند و تنها برای خاطر یک عروسک جهانیرا به آشوب اندازد و مستندی بی لگام و فرماندهی خود کسام گردد. در واقع امروز در بعضی خانواده های تازه ایران می توان همین درد را تا بدرجه ای مشاهده کرد چه بسا بچه ها که در نتیجه همین سوء تفاهم راجع به آزادی شرور و آزار دوست و فضول و بی ادب بار آمده و از پدر و مادر و میزبان و مهمان کسی را ابقاء نمیکنند و یک خانواده را اسیر خود می بندارند و جهانی را به پیشیزی نمی شمارند.

روسو در این موارد تجاوز به مجازات قائل است نهایت اینکه بقیده او باید تحمل نمود

تا خود طبیعت بچه را مجازات نماید مثلاً اگر بچه بی لزوم توی خس و خاشاک رفت و خاری بیایش خایید باید تا آنجا که ممکن است شکیبائی بکار برد تا بچه از درد یا بنالد و خار را اگر توانست خود از پای خود بیرون آورد تا دیگر بار پیرامون خس و خاشاک نگردد، هم چنین در مقابل توقعات بیجا و دلخواه‌های بی اساس غیر عملی او نباید قد خم کرد و به راضی کردن یا فریب دادن او کوشید بلکه باید گذاشت گریه های طولانی و داد و فریاد های شدید او را خسته نماید تا جزای خود را بدست خودش دریابد. اصلاً بعقیده روسو اگر محیط بچه صحیح باشد یعنی از عوامل فاسد و مخالف طبیعت مانند اقوال و اعمال و مناظر زشت عاری شود حس شرارت و تجاوز و زیاده روی در اطفال تولید نخواهد کردید.

لب تعلیمات روسو در تربیت اطفال خاصه تا سال دوازدهم عمر آنها همانا تعلیم بعمل و حرکت و حیات و تجربه طبیعی است نه به حرف و نصیحت و تعلیم و کتاب یعنی در واقع نظر به تربیت است نه تعلیم. وقتی درختی را میکاریم محیط آنرا از حیث آب و خاک و هوا و آفتاب فراهم میسازیم و خود آن از طریق قوای خود رشد و نمو می کند و بدون تعلیم و موعظه و امر و نهی رو با آسمان می نهد و شاخه و برگ و گل و بار میدهد. نونهالان انسان را هم تا بجدی باید تابع این آئین فطرت نمود و آنها را گرفتار دستور نساخت بلکه محیط صحیح یعنی اشخاص و اشیاء و طبیعت صحیح و سالم در پیرامون آنها داشت تا آنها نیز مانند گلهای خوش رنگ و تازه در باغ بشریت برویند و بشکفند. ولی روسو خودش هم تصدیق دارد که انسان عیناً مانند درخت نیست و عقل و حس دارد و نمیتوان آنها را تا دوازده سال از عمر از جهت تعلیم و تلقین مهمل و معطل گذاشت و جا دارد که در این موضوع یعنی تعلیم اطفال مقاله ای جداگانه نوشته شود.

افتتاح انجمن بین المللی سینمای تربیتی در رم

انجمن بین المللی سینمای تربیتی با حضور نمایندگان ۴۷ مملکت در ماه آوریل گذشته در رم افتتاح یافت. مقصود عمده این انجمن یافتن طرق و وسائلی است که با آنها بتوان تمام علوم مقدماتی و عالی را با سینه‌ها بشاگردان آموخت. بطوریکه از اطفال مدرسه ابتدائی تا محصلین مدرسه عالی طب همگی از آن بهره‌مند گردند.

این موضوع ظاهراً بنظر بی اهمیت میرسد ولی در حقیقت موجب یک انقلاب واقعی در طرز تعلیم و تربیت خواهد گشت. زیرا بدینوسیله اطفال علوم مختلفه را با همی بیشتر و آسانتر و مطمئن تر میاموزند تا بوسیله کتاب که غالباً مبهم نوشته شده و از یاد می‌رود. انجمن مزبور سعی می کند تا جمیع علوم و فنون مختلفه را که طرف احتیاج بشر است بشکل نمایش سینما در آورد و در روی پرده سینما مثلاً موضوعات اقتصادی یا حفظ الصحه یا محصولات مستعمراتی یا بهترین شکل زراعت را به محصلین نشان بدهد و بیاموزد. نشر این شیوه تعلیم در تمام ممالک دنیا کار فوق العاده مشکلی است و اهمیت آن موجب تشکیل این جمعیت شده است. اولین جلسه انجمن را موسیو موسولینی در کابینل افتتاح کرده است.